

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خداوندا در توفیق بکشای *

یزدانی را سپاسی که بستایش و نیایش نیازمند نیست .
زبان شیرین پارسی در شمار السنه ادبی عالم فرد منتخب و ادبیات
ایران در میان ادبیات سایر ملل نهر جبهتی دارای مزیت و امتیاز است
(آفتاب آمد دلیل آفتاب) - از آشنا گذشته بیکانگانی که با علم
و ادب آشنا و از دانش و معرفت بهره ورنند ادبیات فارسی را بچشم
عظمت مینگردند و بر منزلت شایان و مقام شامخ ادبی این زبان یک
زبان و ازین دندان معترفند - بسیاری از دانشمندان شرق شناس خارجه
را میشناسیم که در راه خدمتگذاری بعلم و ادب و کشف آثار علمی
و ادبی و صنعتی و تاریخ ادبیات ایران مالهای فراوان و عمرهای بی بدل
صرف نموده و هر قسم زحمات توان گدازی را بجان و دل متحمل شده
اند تا اطلاعاتی بدست آورده و مقاله ها و کتابها نوشته هدیه هموطنان
و همزبان خویش ساخته اند - و سی سرمایه ها خرج کرده و چندین
آثار علمی و ادبی و مؤلفات ذی قیمت مفقود الاثر ما را که خود
آنها اطلاعی چندان نداشته ایم بزبور طبع آراسته نمظر ما رسانده اند
و از اینجهت خاطر ما را رهین شکران و منت خویش قرار داده اند -
افسوس که ما از خود و همه جا بیخبر و همیشه سفره کسزده را منتظریم .
دانشمندان گذشته ما احياناً اگر راجع به (تاریخ ادبیات ایران)

همتی کرده تألیفی ساخته و باخلاف سِردِه اند عموماً تذکره شعرا یا قدیمی
 فراتر تذکره دانشمندان است - آنان بقدر وسع خویش رنج فراوان برده
 خدمتهای شایان با ادبیات ملی خویش نموده اند و تا اندازه که توانسته
 اند در این راه بذل مساعی بلیغی کرده جد و جهد ناکار برده اند و نام شعرا
 و بزرگان و مفاخر ملی خود را زنده نگاه داشته اند - و اگر هائره
 مؤلفانش را بیش از این وسعت نداده اند معذورند - زیرا حدی وسیع
 ر برای این موضوع (تاریخ ادبیات) در نظر نگرفته بوده اند . -
 ولی دانشمندان و اساتید محترم عصر جدید را که بمفهوم جامع این
 موضوع آشنا شده اند بسی شایسته بود که عطف توجیهی کرده تألیفات
 جامعی بسازند و تاریخ ادبیات ایران را بمعنی حقیقی که اکنون در نظر
 عامی ادب دارد چنانکه تالیسته است با قلم شیرین نگاشته در صحائف
 کتب ثبت نمایند و خود و ملتی را سر افراز و جمعی را از زحمت تبع
 و سر کشتگی و حیرت آسوده و خلقتی را از در یوزگی بره در این و آن بی
 نیاز سازند ، بدخبران و جاهلان را منشأ انقباه و رهروان از کاروان باز
 مانده و بسفران آواره را شمع آگاهی و دلیل راه شوند .

ایعجب هر چه نشنیم و کفتیم (ماخوشه چین خرمن از باب دولتم
 باری نگه کن ای که خداوند خرمنی) دریغ کردند - چشم ما در راه این
 انتظار سفید شد و نوبی بیراهنی نشنیدیم ، روزنه امیدی باز نکشت و شاهد
 مفسود گوشه چشمی نما نشان نداد .

این ننده ناچیز (جلال - همائی) را که از چشم نراهان این مقصود
 بودم و سالها بدین امید و آرزو گذراندم که ایکاش (دستی از غیب برون

آید و کاری نکند)؛ گاهی این سودای خام بسر میافتاد که از خود
رطب و یابی بهم یافته چیزی در اینموضوع بنویسم و دفتری بسازم
باشد که علاقه مندان علم و ادب از سر غیرت برخیزند و چنین نکین
سلیبانی را بدست اهریمنی نیندند و بیاس حرمت علم و ادب و بنام
احبای مآثر ملی و برای دفع اشتباهات ما دامن همت بکمر زده فکری
کنند و خود حق مقام را ادا کنند. باز بخود گفتم «ایمکس عرصه
صیرغ نه جولانکه تست عرض خود میبری وزحمت ما میداری».

بالاخره پس از تأمل بسیار آشفته وار دلی بدریا زده در غیبت مهر
فروزنده شب پره سان بازیگر میدان کشتم و با بضاعت مزجات و خبرت
ناقصی که در این باب داشتم مدد از خداوند کار خواسته شروع باین
تألیف ناقابل کردم و یاد هاشمهای چند ساله خود را که برخی از عمر
کرانمایه بر آن خرج کرده بودم در این وجیزه درج نموده هدیه
پیشگاه ارباب ادب ساختم - هم بدین امید که بنظر خردمندان
لایق بگذره و منق بر ما گذاشته از اشتباهاتمان آگاهی دهند و حاشا
نه بطریق اقتباس و تقلید بل از راه انتقاد و تحقیق از خود در اینموضوع
چیزی بنویسند و بیش از این ما را از فضائل شان محروم و بی نصیب
نگذارند امید است که هر چه زودتر بآرزوی خود برسیم.

موضوع این رشته تألیف ناقابل ما (تاریخ ادبیات ایران) است

از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر در چند بخش:

۱- از ازمنه قدیمه تاریخی تاقرامش ساسانیان مشتمل بر سه دوره:

هخامنشی، اسکندری و اشکانی، ساسانی .

۲ - از انقراض ساسانیان تا حمله مغول - مشتمل بر عصر خلفا و طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان و آل زیار و آل بویه و سلاجقه و اتابکان و خوارزمشاهیان و غیر هم از سلاطین غیر مشهور و امرا و فرمانفرمایانی که در بارشان دارای خصوصیتی دخیل در علم و ادب بوده است و محض اصطلاح ایندوره را مینامیم به (عهد برمکی و عباسی) یا (عهد سامانی و غزنوی) یا (عهد ابن سینا و فردوسی) .

۳ - از حمله مغول تا انقراض صفویه - مشتمل بر عصر مغول و ایلخانیان و آل مظفر و تیموریان و ترکمانان و صفویه - و این عصر را مینامیم (عهد مغولی و صفوی) یا (عصر خواجه طوسی و سعدی) .

۴ - از انقراض صفویه تا عهد مشروطیت ایران - مشتمل بر عهد نادری و زندیه و قاجاریه - و این عصر را مینامیم (عهد قاجاری و امیر کبیر) یا (عهد سبزواری و قآنی) .

۵ - از عهد مشروطیت ایران تا کنون که اوائل دوره چهارم بهمد از اسلام محسوب میشود .

در این تألیف ضمناً نظری به پروگرام وزارت جلیله معارف برای (مدارس متوسطه) داشته ایم - این است که آموزگاران محترم و محصلین نوبت خود میتوانند ازین کتاب استفاده کنند .

در خانمه محض قدر دانی میگوئیم: آقا محمد ولی مدبر (کتابخانه ادبیه) تبریز الحق در طبع و نشر قسمت اول این رشته تألیف (از

ازمنه قدیم تاریخی تا انقراض ساسانیان) و در فراهم کردن وسایل طبع قسمت دوم (از انقراض ساسانیان تا حمله مغول) که اکنون در تحت طبع است همی بسزا کرده است - بنام قدوشناسی از ایشان اعتنان داریم - امید است که وسائل طبع و نشر باقی اجزاء نیز فراهم گشته مقبول نظر صاحب نظران واقع گردد .



کتاب و مؤلفاتی که در تألیف ما محل اعتماد و مورد استفاده شده است از فارسی و عربی و فرانسه و غیره بسیار است و در ذیل صفحات کتاب یاره از ماخذ خود را تصریح کرده ایم - اینک محض نمونه کتبی چند را که با تألیف ما مناسب بوده و خیلی بما کمک کرده است یاد و از شماره کتب لغت و علمی و ادبی و دواوین خطی و چاپی که تعداد آنها خوانند را زحمت میدهد صرف نظر می کنیم .

تاریخ ایران مشیر الدوله (پیرنیا) ، تاریخ ساسانیان مرحوم فروغی ، در الینجان ، تاریخ ایران ذکاء الملک ، تاریخ ادبیات ذکاء الملک ، تاریخ اقبال آشتیانی ، تاریخ گزیده ، تاریخ بیهقی ، تاریخ حکامل ابن انیر ، تاریخ ابو القدا ، سروج الذهب ، مقدمه ابن خلدون ، تاریخ نمدن اسلامی ، تاریخ آداب اللغة العربیه جرجی زیدان ، تاریخ الآداب العربی احمد حسن زیات ، حیب السیر ، بینه الوعاه فی طبقات النجاة سیوضی ، نزهة الالباء فی طبقات الابداء ابن النباری ، عبون الاناء فی طبقات الاطباء ابن اثنا صدیه ، ابن خلکان ، قوات الوفیات محمد بن شاکر ، ینیه الدهر ثعالی ، سلاوة العصر ، الوسیط ، روضات الجنات ، الفهرست ابن ندیم ، اغانی ابو الفرج اصفهانی ، المحاسن والاضداد جاحظ ، عبون الاخبار ابن قتیه ، الشعر والشعرا ابن قده ، کتاب الصناعین ابی هلال عسکری ، جواهر البلاغه احمد هاشمی ، نقد الشعر قدامة بن جعفر ، غرر اخبار ملوک الفرس ثعالی ، الیابن والتیین ، علم الادب آب

شيخو ' تاريخ مختصر الدول ' تاريخ الحكما ابن التفتلي ' تاريخ الحكما قطب لاهجي
 المعاسن والمساوي ' طبقات الشعراء الجاهلين والاسلام بمحمد بن سلام ' شفاء الغليل فيما
 في كلام العرب من الدخيل احد خفاجي ' فامة دانشوران ' تذكرة مجمع الفصحا '
 تذكرة دولتشاه سمرقندي ' تذكرة هفت اقليم ' تذكرة لباب الالباب عوفي ' تذكرة
 الاوايا شيخ عطار ' المعجم في معايير اشعار المعجم ' چهار مقاله نظامي عروضي '
 تاريخ الفلسه حنا اسعد فهسي ' آئينه اسكندري ' آثار الشيعه ' مطلع الشمس '
 عقد الفريد ' فتح الطيب ' رجال ابو هلي بالملحقات ' شهر پاران گنام ' عالم آراي
 عباسي ' آنشكده آذر ' المآثر والاثار اعتماد السلطنة ' الاقتضاب في شرح ادب
 الكاتب ' خزانه الادب ' تاريخ نكارستان ' تذكرة بهارستان معتمد الدوله منو-
 جهر خان (خطي) ' كنج دانش ' كنج شايگان ' تذكرة شعراي چهارمحل اصفهان
 معزن الدرر بقلم هسان ساماني (خطي) ' تذكرة شعراي زمان فتحلي شاه
 (خطي) تاريخ ادبيات ايران در تحت تأثير آثار ترجمه ادوار ديرون ' معجم الادبا
 ياقوت ' تاريخ الفلاسفه عبدالله بن حنين ' الالفاظ الفارسيه المعربه السيدادي شير
 الفلسفه اللغويه جرجي زيندان ' تذكرة خوشنويسان غلام محمد دهلوي ' اساس الاقتباس
 جامع الصنايع ' معيار الاشعار ' قاموس الاعلام تركي ' نقايس الفنون ' آثار المعجم فرصت
 مجله الهلال ' مجله دانشكده ' مجله آينده ' مجله ايرانشهر ' مجله العرفان (منطبعة
 صيدا) مجله ارمنان ' مجله كنجيه معارف ' مجله كاوه ' كشف الظنون ' رياض
 المعارفين ' طرايق الحقايق ' شرح ادوار صفى الدين ارموي ' خلاصة الافكار في
 معرفة الادوار شهاب الدين صيرفي ' خط خطاطان ' رساله فارابي ' نجات ابو هلي سينا
 منطق شفاي ابو علي سينا ' دائرة المعارف ستاني ' دائرة المعارف فريد وجدى '

Grammaire garüe et fleurie .

Bruvetière, fist de la française.

BrouvueA biterayof persia از ترجمه

Petit Larousse.

Grand Larousse.





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

هر علمی را تعریف و موضوع و غایتی است که در مقدمه کتاب ذکر آنها خفالی از فوائدی نیست - بنا بر این لازم است پیش از شروع بمقصود اشاره بمعنی ادب و تعریف و موضوع و فائده علم ادب و مراد از تاریخ ادبیات بنمائیم تا حدود و فواید این علم فی الجمله برای متعلم واضح گردد سپس داخل مقصود شویم .

تعریف و موضوع و فائده ادب و ادبیات

باصطلاح قدما

کلمات لغویین در معنی لغوی ادب نزدیک یکدیگر است - ادب

دراغت بمعنی ظرف و حسن تناول است [۱] و ظرف در اینجا مصدر است بمعنی
 کیاست مطلق یا ضرافت در لسان ببراءت و ذکاء قلب یا حذاقت [۲] و بتعبیر
 بعضی نیک گفتاری و نیک کرداری و بعضی ادب را در فارسی بفرهنگ ترجمه کرده
 و گفته اند ادب یفرهنگ بمعنی دانش میباشد و با علم چندان فرقی ندارد [۳]
 در تعریف و تحدید ادب اصطلاحی عبارات ادبای متقدمین مختلف
 است - بعضی گویند (الادب کل روضة محمودة یتخرج بها الانسان
 فی فضیلة من الفضائل الوسیطه من ۳ الادب کل روضة محمودة یتحلی
 بها الانسان فضیلة من الفضائل معبار اللفه ص ۶۱ ج ۱) ادب عبارت
 است از هر روضت محموده که بواسطه آن انسان بفضیلتی آراسته میگردد
 و این معنی منقول از معنی لغوی تادیب و تادب است که در آنها ریاضت
 حاصلاتی مأخوذ است . و برخی گویند (الادب عبارة عن معرفة ما
 یحترز به عن جمیع انواع الخطا جواهر الادب احمد هدیشی ص ۸) ادب
 عبارت است از شناسائی چیزی که توسط آن احتراز میشود از نده
 نوع خطا - و این معنی عرفی منقول از ادب بمعنی حذاقت یا رعایت
 و ذکاء قلب و امثال آنهاست و برخی گویند که (منکة تعصب من
 قومت به هم یشینه دائرة شعرف استانی) بلکه منکة صاحبش در

[۱] الادب محرکة الضرف و حسن ا - و قاموس - ادب ادب حرف و حسن
 تناره فهو ادب ج ادبیه اقرب الموارد .
 [۲] الضرف الکیاسة و قلبه هو فی مسن و قلبه هو حسن الوجه و السیة
 او یكون فی الوجه والسنن و قلبه حرة و ذکاء قلبه و قلبه حرق قرب الموارد
 [۳] تریح ازبیت مبرجوه ذکاء است فروغی ص ۲۳ .

اعمال ناشایسته نگاه میدارد.

و اما علم ادب یا سخن منجی در اصطلاح قدما عبارت بوده است از (معرفت باحوال نظم و نثر از حیث درستی و نادرستی و خوبی و بدی و مراتب آن [۱] و بعضی علم ادب را چنین تعریف کرده اند که (علم صناعی تعرف به اسالیب الکلام البلیغ فی کل من احواله جواهر الابداح احمد هاشمی ص ۹) علم ادب علمی است صناعی که اسالیب مختلفه کلام بلیغ در هر یک از حالات خود بتوسط آن شناخته میشود - تعریف علم ادب بنا بر ممالک قدما شامل اکثر علوم عربیه بوده است - و در تعداد علوم ادبیه نیز کلمات قدما مختلف است بعضی عدد آنها را هشت دانسته [۲] و برخی بیشتر - یکی از شعراً علوم ادبیه را در این دو شعر جمع کرده است

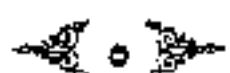
نحو و صرف عروض بعده لغه ثم اشتقاق و قرص الشعر انشأ
 کذا المعانی بیان الخط قافیه تاریخ هذ العلم العرب احصاً

جرجی زیدان مینویسد که علم ادب در اصطلاح علمای ادبیت مشتمل بر اکثر علوم ادبیه است از قبیل : نحو - لغت - تصریف - عروض - قوافی - صنعت شعر - تاریخ و انساب - و ادیب کسی است که در این همه این علوم یا یکی از آنها باشد و فرق ما بین ادیب و عالم آن است که ادیب از هر چیزی بهتر و خوبترش را انتخاب مینماید و

[۱] تاریخ ادبیات مرحوم ذکاء المذک ص ۲۴

[۲] والعنوه الادبیه مسویه الیه وهي نمایه اللغة والتصریف والنحو والعروض

واقوافی وصنعة الشعر واخبار العرب واسبابهم معبر اللغة ص ۶۱ ج ۱



عالم تنها يك مقصد را گرفته در آن مهارت مييابد [۱]. بعضي كويند اصول علم ادب عبارت است از لغت - صرف - اشتقاق - نحو - معاني بيان - عروض - قافيه - وفروع آن عبارت است از خط - قرض الشعر - انشاء - محاضرات - تاريخ - وفن بديع را ذيل و تابع و معاني و بيان شمرده اند [۲].

ادب درس و ادب نفس

بايد دانست كه آنچه در تعريف علم ادب ذكر شد راجع به (ادب درس) ميباشد كه آنرا ادب اكتسابي نيز مينامند زيرا درس و حفظ و نظر كسب ميگردد [۳] و اما ادب نفس يا ادب طبيعي بعضي آنرا چنين تعريف کرده اند كه ادب طبيعي عبارت است از اخلاق حميده و صفات پسندیده كه با ذات انسان سرشته شده باشد [۴] و مرحوم ذكاء الملك فروغی (ميرزا محمد حسين متوفی ۱۳۲۵ هـ) در تاريخ ادبيات خود ادب نفس را بصفتلاح حلالا و صاحبان معرفت عبارت دانسته است از دانشبائي كه اسباب كمالات نفساني شود از قبيل علم بحقيق اشياء كه از آن بحكمت و فلسفه تعبير نمايند و ساير علوم بدانشها را ادب درسي نهيده

[۱] تاريخ آداب العربيه جرحی ريدان ص ۹۵ ج ۲

[۲] دائرة المعارف مستوفى ص ۶۵۵ ج ۲

[۳] والکبي ما كتبه بالدرس والحفظ والتفكير حواهر الآداب احمد عشمي ۱

[۴] وهو قسان ضمني و كسي دالضمني ماصر عبه الانسان من الاخلاق حسنه

والصفات المنجوده كالكريم والنجيد حواهر الآداب ص ۸

اجت مثل حساب و هندسه و طب و جغرافیا که دانستن آنها مستقیماً در طریق استکمال و تزکیه نفس انسانی واقع نمیشود هر چند بطور غیر مستقیم و بقول اهل علم (ثانیاً و بالعرض) بادب نفس کمک مینماید - و مخفی نماند که ما بین تعریف مرحوم فروغی برای ادب نفس و آنچه از جواهر الادب نقل کردیم ظاهراً کمال مابینت است زیرا فضائل اخلاقی باعلومی که موجب کمالات نفسانی میشود خیلی فرق دارد .

و آنچه بنظر بدوی میآید این است که فلسفه و حکمت هم جزو ادب آموختنی است (ادب درس) بلی ممکن است ادب درس را دو قسم دانست یکی آنکه مستقیماً موجب تهذیب اخلاق و قوای فطری میشود و دیگری دانشهایی که بطور مستقیم در این طریق واقع نیست - پیش ازین قلمفرسایی در این موضع از وضع رساله ما خارج است .

و اما موضوع علم ادب نزد قدما دو فن نظم و نثر است و غایت این علم مهارت یافتن در آن دو صناعت و فوائد ادبیات و خدماتی که علوم ادبیه مخصوصاً نظم و نثر بعلوم و معارف و عالم انسانیت کرده و میکنند روشنتر از آنست که بر صاحب ادراکی مخفی باشد - علم ادب انسان را بجزس جهالت نگاهداشته موجب کمالات اخلاقی است و در صاحبش بکنوع همه عالیله ایجاد مینماید که آنرا در تحصیل امور شریفه و میدارد و در و حسن آمدنی و ترقی را بیدار مینماید [۱]

[۱] و فائده او یعممه صحبه من زانہ الخیر و انه یروض الاخلاق و ینیب الطبع و اذ ینیب عی المرؤة و ینیب الی حب المعانی و الامور الشریفه جواهر الادب احمد هاشمی

این خلدون در مقدمه خود می‌نویسد که علم ادب مانند سایر علوم موضوع مشخصی ندارد که بحث از عوارض ذاتیه آن بشود و تنها مقصود از این علم همانا تعریف و فائده آن است که اجاده و مهارت یافتن در دو فن منظوم و منثور باشد - و آنچه در طریق حصول این ملکه واقع می‌شود از قبیل حفظ اشعار و متون ادبیه و نحو - صرف - علم انساب و تواریخ و غیر از اینها از مقدمات این علم محسوب می‌گردد و از این جهت است که متقدمین از ادبای عرب تعریف این علم را این طور می‌کردند که (الادب هو حفظ اشعار العرب و اخبارها و الاخذ من کل علم تصرف) ادب عبارت است از حفظ اشعار و اخبار عرب و بهره یافتن از هر علمی با اندازه حاجت.

بعفیده نگارنده اگر موضوع علم ادب را بنا بر طریقه و اصطلاح ادبای باستانی همان دو فن نظم و نثر قرار بدهیم ولیکن با قید حیثیت (از قبیل: مطبوعیت و ناگوارائی در طبع یا خوبی و بدی و درستی و نادرستی و نظایر آنها) و تعریف جواهر الادب را [۱] تعریف این علم بدانیم در جامعیت و مانعیت این تعریف (بقول اهل منطق طرد و عکس) چندان خللی وارد نخواهد آمد - و بنا بر این آنچه را قدم جزو علوم ادبیه شمرده اند بکدامنه داخل مسائل و دسته دیگر جزو مقدمات و مبادی این علم خواهد بود و نظر بر ارتباط کاملی که مابین علم ادب و سایر فنون و علوم موجود است هر قدر دایره معارف و علوم وسیعتر

[۱] علم صناعی تعرف به اسباب الکلام البلیغ فی کل من احوائه

میشود بروست محیط علم ادب و ادبیات افزوده خواهد شد -
واسب این است که بجای علم ادب صنعت ادب تعبیر شود [۱].

ارکان علم ادب [۲]

ارکان علم ادب چهار چیز است .

اول قوای فطری عقلی و آن پنج چیز است : ذکاء - خیال -
حافظه - حس - ذوق . [۳]

دویم قوانین و اصول نظم و نثر و حسن تألیف و انواع انشاء و شعر
و فنون خطابه .

سوم مطالعه تصانیف بلغا و تتبع وافی در جزئیات آنها .
چهارم کثرت آرنیاض و تدرب در سبکهای ادبای قدیم و تأسی فصحا
و بلغا در حل و عقد نظم و نثر .

توضیح

چون در طی مطلب گذشته ذکر کردیم از علوم ادبیه رفت لازم

[۱] رجوع شود بکتاب فلاسفه و کلام مخصوصاً شرح هدایه ملاصدرا در فرق
مابین علم و صنعت و اینکه صنعت علمی است که مملوق بکفایت عمل ذهنی یا خارجی است .

[۲] مأخوذ از جواهر الادب احمد هاشمی و کسب الیاب و التیلین و کتاب
المثل السائر .

[۳] مراد ازین قوی ترتیب ذکر آنها این است ۱ - استعداد تام برای ادراک
علوم و معارف ۲ - قوه حفظ صور محسوسات ۳ - قوه حفظ معانی ۴ - قوه
تأثر از محرکات ۵ - قوه درک لطایف و دقائق .

دانشیم که برای ایضاح اشاره بتعریف هر يك از آنها بشود تا خوانندگان آگاه باشند و متعلمان کور کورانه نکنند و شرح و بسط مجملات را بعهده آموزگاران مطلع محول میسازیم .

❁ علوم ادبیه ❁

باید دانست که معانی معقوله را بدون واسطه الفاظ نمیتوان از دیگری فهمید و نه میتوان دیگری فهمانید پس افاده و استفاده موقوف بلفظ است و اگر احوال لفظ منضبط نباشد امر تفهیم و تفهم مختل میشود - از اینرو علما درضبط احوال لفظ علومی را استخراج و بدون ساخته اند و آنها را علوم ادبیه نامیده اند و ادب درسی ذاتاً و ادب نفس بواسطه مربوط با نپاست - پس علوم ادبیه متعلق باحوال الفاظ است .

نظر براینکه درتشخیص علومی که مستقیماً متعلق باحوال لغظ است ما بین علما اختلاف نظر است مثل اینکه بعضی علم قرائت را داخل علوم ادبیه شمرده اند و برخی خارج - یا آنکه بعضی علم بدیع را علم مستغلی دانسته اند و برخی آنرا تابع معانی و بیان شمرده اند درعده علوم ادبیه علمی این فن اختلاف دارد . این باری [۱] اقسام آنرا هشت دانسته و زمخشری [۲] در کتاب قسطاس عدّه آنهارا دوازده ذکر کرده و قاضی زکریا [۳] در حاشیه بیضاوی بیچار ده

[۱] عبدالرحمن معروف (ابن ابی باری) از علمای عربیت و نسبت (۵۷۷-۵۱۳)

[۲] محمود بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمی (۵۳۸-۵۶۷)

[۳] قاضی عبدالدین زکریا بن محمود قرظینی از محدثین و سنی عربیت و

قائل شده و علم قرائت را هم داخل علوم ادبیه شمرده است (نظر
 باینکه هر چند کلام خالق است ولی با اسلوب کلام مخلوق است)
 در کتاب نقایس الفنون (تألیف محمد بن محمود امین در زمان ابو
 اسحاق بن محمود شاه) علوم ادبی را مشتمل بر دوازده فن دانسته است [۱]
 و بعضی بیشتر از اینها گفته اند و برخی کمتر.

سید شریف [۲] قائل باین است که علوم ادبیه دوازده است و
 در وجه تقسیم بدوازده قسم چنین ذکر میکنند که :

علم ادب اولاً منقسم بدو قسم میشود : اصول ، فروع . اما
 اصول علم ادب هشت است زیرا علوم ادبیه متعلق بالفاظ است و در
 اینصورت یا گفتگو از وضع مفردات و مواد و هیأت آنها میشود
 بصور اطلاق این (علم لغة) است - و باینکه بحث فقط از حدیث صور
 و هیأت میشود و این (علم صرفی) است - و یا از حدیث انتساب بعض
 کلمات ببعض دیگر در اصالت و فرعیّت (علم اشتقاق) است . و باینکه
 مطلقاً بحث از مرکبات میشود و این هم چند قسم دارد زیرا :
 اگر گفتگو از اصل هیأت ترکیبیه و تادیبه معانی اصلی بشود (علم
 نحو) است -- و اگر باعتبار افاده معانی باشد غیر از معانی لغوی (علم
 معانی) است - و اگر باعتبار کیفیت افاده معانی باشد در مراتب وضوح

[۱] خط - ثقت - تصریح - اشتقاق - نحو - معانی - بیان - بدیع - عروض -

نواقی - تریص - صبح اعمال - علم دواوین - انشاء - علم اسبقه

[۲] علی بن محمد حریری استرآبادی معروف بپیر سید شریف از علمای مشهور

و خفاء (علم بیان) است و (علم بدیع) از لواحق معانی و بیان و داخل در آنهاست - و اگر بحث از مر کباتی بکند که دارای وزن هستند دو قسم دارد زیرا اگر از حیث وزن گفتگو شود (علم عروض) است - و اگر از حیث اواخر ابیات بحث شود (علم قافیه) است -

و اما فروع چهار علم است - زیرا : اگر بحث متعلق بنقوش کتابت باشد (علم خط) است و اگر مختص تکلام منظوم باشد (قرض الشعر) است - و اگر اختصاص بکلام نثر داشته باشد (انشأ) است و اگر بهیچکدام اختصاص نداشته باشد علم محاضرات است و فن (تاریخ و انساب) داخل در این قسمت است [۱] بهتر این است که از نقل اقوال متقدمین خود داری نموده تعریف هر یک از علوم ادبیه برداریم -

۱ - علم صرف : علمی است که از احوال نابه کلمات گفتگو مینماید - و مراد از احوال اینیه عوارضی است که بر جوهر کلمات ضاری میشود از قبیل : حرکات و سکونات و زیدت و حذف و قلب و ادغام و ابدال و مانند آنها از هبتی که عارض کلمه میشود - مثل اینکه کوئی فلان لفظ فلان وزن را دارد یا آنکه کوئی الف در لفظ آبر (بر هفت گشود بود پادشاهی شد و پیر) زائد است یا آنکه زمی و آوا و شایس مخفف زمین و آواز و شد باش است (حروف ن و ز و د حذف شده است) - یا آنکه حرف (ز) گاهی به (ج) بدل میشود مانند سوج (سوز آوج) و (روز) و

امثال آنها - یا آینده در دُنب و سُنَب پس از ابدال و ادغام سَم و دَم حاصل شود و در شب پره شیژه شود بقلب و ادغام .

۲ - علم لغت : علمی است که گفتگو میکند از مدلولات وضعیه مفردات و همچنین در وضع مرکبات و دلالت بر معانی جزئیه [۱] چنانکه گویند مثلاً (در) بمعنی قلعه و (پُلوان) بلندی اطراف زمین زراعت است که مردم از آنجا آمد و شد کنند و معنی ترکیبی آن پل مانند باشد .

۳ - علم اشتقاق : علمی است که بحث میکند از کیفیت خارج شدن بعضی کلمات از بعضی دیگر بواسطه تناسب جوهری که مابین آنها موجود است بصالت و فرعیّت - بعبارۀ اخیری اشتقاق آنست که مابین دو لفظ تناسبی در اصل معنی یا ترکیب موجود باشد پس یکی را اصل و دیگری را فرع قرار دهند - اصل مشتق منه و فرع مشتق نامیده میشود اشتقاق منقسم میشود به قسم : صغیر - کبیر - اکبر .

اشتقاق صغیر آنست که میان دو کلمه در حروف و ترتیب آنها تناسب باشد مانند نصر و نصر و عسری و سوخت و سوز بانسوخت و سوز (مصدر مرخه در رد سوخت و سوز گداز) در فارسی .

اشتقاق کبیر آنست که مابین دو کلمه تناسب در لفظ و معنی باشد بدون ترتیب حروف مانند جید و جسدب در تازی و خنبا و خینا

[۱] توضیح درق مابین وضع شخصی و وضع عمومی و اینکه مرکبات وضع دارند

یا نه؟ مؤنر یکس مفعله ادبی ارقبیر مضمون و شرح مفتاح سکناکی میشود .

در پارسی [۱].

اشتقاق اکبر آنست که میان دو کلمه تناسب در مخرج باشد مانند لبق و لبق در عربی و سنیغ و سنیخ در پارسی [۲].

بعضی [۳] اقسام اشتقاق را اینطور تعریف کرده اند که اشتقاق صغیر آنست که در صیغ مختلفه کنند باصنی واحد بی تقدیم و تأخیر آنحروف جهت اشتقاق ایشان در جمیع حروف و معانی (مانند برید و میبرد - بران - برنده - برندگی - برش که از بریدن مشتق شده اند) . و اشتقاق کبیر عبارت است از در صیغ مختلفه با معنی واحد جهت اشتقاق در جمیع حروف اصول باعتبار تقدیم و تأخیر آنحروف و باعتبار اختلاف حرکات چنانکه گویند ترکیب مال که وضع آن جهت جمعیت است و این معنی در مال و اهل و اهلاً و آلب ظاهر است (یعنی نماء آنها در معنی واحد مشترکند) - و اشتقاق اکبر عبارت است از در صیغ مختلفه معنی واحد جهت اشتقاق در اکثر حروف چنانکه گویند روح و ریخ و راج هر سه مشترکند در لضافت و قوت (یعنی نماء آنها در یک معنی متناسب هستند) .

برخی از علمای این فن تقسیم را بشود دیگر ذکر کرده اند [۴] که

[۱] مثلاً برای که هر دو صحیح باشد مطابق ضبط برون جمع .

[۲] آنچه در شرح اقسام اشتقاق در اینجا ذکر شده منقول است از دینوری

المعرف استانی .

[۳] فیه فی الفنون

[۴] رجوع شود کشف الفنون و حاشیه سید نعمت الله بر شرح جامی .

نقل آنها در اینجا تطویل بلاطائل است .

تذیبه^۶ فرق ما بین علم صرف و اشتقاق این است که در علم اشتقاق

گفتگو میشود از تناسبی که میان دو کلمه از حیث ماده موجود است مانند سوختن و سوخت و در علم صرف بحث میشود از تناسبی که ما بین دو لفظ از حیث هیئت و کیفیت بناء موجود است مانند سوخت و دوخت . بعبارة اخری مدلول ماده الفاعل از علم لغت معلوم میشود و تناسبی که ما بین آنها موجود است اگر تناسب جوهری و مادی باشد از علم اشتقاق معلوم میشود و اگر بحسب شکل و صورت باشد از علم صرف - پس رتبه عام اشتقاق بعد از لغت و قبل از علم صرف است .

بی اغلب در مولفات ادبی ابواب مخصوص بعلم اشتقاق را جدا گانه نوشته اند بلکه در ضمن ابواب و مباحث صرف مباحث اشتقاق را آورده اند - و همین امر باعث اشتباه بعضی شده است که ما بین این دو علم را فرق نگذاشته اند .

۲ - علم خط : علمی است که بواسطه آن شناخته میشود کیفیت تصویر لفظ و نقوش کتابت مانند اینکه هاء غیر ملفوظه در جمع به (ها) کجا نوشته میشود مثل (لاله ها) و کجا حذف آن ممکن است مثل (سیه ها در جمع سیه) - یا اینکه واو معدوله در کدام از کلمات نوشته میشود مثل (خواندن - خواهش) - یا آنکه در کجا حواری نوشته میشود و در کجا حر و همچنین درخواست و برخاستن - و مثل اینکه تثنیة منصوب در همه جا بصورت الف نوشته میشود مگر در

مدورمه مانند (عجالة - نسبة) و همزه مانند (جزء فجره) . و صاحب
فقیس الفنون خطاطی بمعنی خوشنویس را هم داخل این علم شمرده
است [۱].

۵ - عام نحو: علمی است که بواسطه آن شناخته میشود احوال
کلمه و کلام از حیث اعراب و بناء - و بدشتر مورد استعمال این علم
در لغت عربی است و در فارسی خیلی کم و نندرت یافت میشود مثل
اینکه بگوئیم علامت اضافه و وصف کسره است مانند (آب حوض -
مرد نیک) و معدودی از نظائر آن .

۶ - علم معانی: علمی است که بیان میکند حالات لفظ از حیث
مطابقت کلام ، مقتضای مقادیر مانند بحث در مجاز عقی (اسند شبثی
بغیر ما هو له) مثل:

﴿ نظامی ﴾

از آن سر و ست این کاخ دلاویز که زجا کره کردی کویدت خبیز
و مانند اینکه در کجا موجبات ذکر مسند الیه موجود است
چنانکه گوئیم (خدا رزاق است) و در کجا مقتضای حذف آن در
کار است مثل:

﴿ حافظی ﴾

صبح است و رآله میچکد از ابر لپه منی ساقی ز جای خبیز ویده جبه یاکمی
[۱]. صیغ اعلیه و خوشنویسی خط کنونی فارسی و عربی مصابح عقیده نگارنده
لفظ قدسی و صنایع مسطره خوبی زیادیت است .

۷- علم بیان: علم باعوری است که میتوان بوسیله آنها مطلبی را بطرق مختلفه در وضوح و خفا ادا کرد - مباحث تشبیه و استعاره و کنایه و حقیقت و مجاز داخل در مباحث این علم است .

۸- علم بدیع - علمی است که بواسطه آن وجوه کلام بلیغ شناخته میشود - صنایع بدیعیه خواه لفظی باشد و خواه معنوی بسیار است که در کتب مخصوصه بدین علم مسطور است .

۹- علم عروض - از محور و اوزان شعر گفتگو مینماید - بحث در تقطیع با فاعیل و تعیین محور مختصه و مشترکه و تفکیک هوائی در عهده این فن است .

۹- علم قافیه - معرفت احوال اواخر ابیات است مانند اینکه قافیه چیست؟ و حروف تأسیس و دخیل و قید و ردیف و روی کدامند؟ و در قافیه رعایت کدام از حروف و حرکات لازم است؟ و عیوب قافیه چیست؟ و امثال آنها .

۱۰- قرض الشعر یا نقل الشعر - علمی است که در آن بحث میشود از حالات کلمات شعریه نه از جهت وزن و قافیه بلکه از جهت خوبی و بدی و شایستگی و عدم شایستگی آنها - بعقبه نده اهمیت این علم در عالم شاعری زیادتر از عروض و قافیه و امثال آنهاست - زیرا جهت عمده که رعایت آن بر شعرا (و همچنین بر دبیر) لازم است رعایت صحت استعمال الفاظ و ادای معانی است متأسفانه در این زمان کمتر رعایت اینگونه ارضوریات علم ادب میشود و هر کس رغب

و هالی بهم بساقد و از ادبیت بلاقد آنرا ادیب اروپا مینامند.
 باری خطاهائی که در شعر اتفاق می افتد گاهی لفظی است باین معنی
 که لفظی صحیح بالمورد خود واقع نشده است و گاهی معنوی بطوری
 که معنی رکاکت دارد بچیزی از آن فبعیده میشود که مراد متکلم
 نیست و مقدم مقتضی نبوده است - و در ضمن چند مثال مطلب روشن
 می گردد .

﴿ بهرامی گفته است ﴾

- ﴿ چکوئی کز همه حزان چنو بوده است کس نیز ﴾
- ﴿ نه هست کنون و نه شد و نه بوده است هر کیز ﴾
- ﴿ نگاه خشم او گوهر شود همرنگ شو نیز ﴾
- ﴿ چنو خشنود بشد من کنم زالفاس قرهیز ﴾

درین شعر بیرون رانندگی برد و استعارت و کیک و ترکیب
 مذهب دو عیب است یکی زیدت به هر کیز و فرمیز و دوم زیدت
 لف اشباع [۱]

﴿ خاقانی گوید ﴾

زن غفل بدو گفت که ای عمر عدون همه عمر خیمی همه عمر خصب
 که صاحب المعجم (ص ۲۷۰) بری نشدید مخفف مخصوصاً در
 کلمات نوری که زیدت قبیح است شاعر آورده است .

[۱] المعجم فی معایر شعر العجمه تألیف شمس الدین محمد بن فیس رازی در
 ولس ۵۴۰ هجری (ص ۲۶۷) .

﴿ مسعود سعد ﴾

کمانم از بی آن تبر و از قناعت تو وزو مرا همه درد و غم است قسمت و تبر
مرا نشانه تبر فراق کرد و هکرز کسی شنید که باشد کمان نشانه تبر
لفظاً (هکرز) را بمعنی هرگز استعمال کرده است و حال آنکه
در صحیح لغت دری هکرز نیست و منعمل هرگز است [۱].

﴿ رافعی گوید ﴾

معطی نشود مرده مسک تعاضی محور نشود دیده ازرق تکحل
مرادش این است که شخص مسک تکلف نخشد کی اخشمنده نشود
چنانچه صاحب چشم ازرق بتکلف سرمه سیه چشم نکرده - و هماغه
پنداشته است که تعاضی باب تفاعل است از اعطاء و حال آنکه تعاضی در
لغت عرب جرأت و اقدام است و از اعطی مشتق نیست و بدان تعلق
ندارد و اگر گفتی معطی نشود مرده مسک بنسخی راست بودی و لکن
او خواسته است که محالست معطی و تعاضی بجای آرد.

﴿ بلفرج [۲] گوید ﴾

دیدار خواست چشم زمانه ز قدر تو دو کوش او نهاد قضا لن ترائب

[۱] انعم (ص ۲۷۷)

[۲] صید این کلمه بدینصورت مأخوذ از المعجم صبح ادوارد برون اسکلیسی و
تصحیح میرزا محمد فروسی است و شاید ما باشد معجب و بنهوس که صورت کسانش
همین است و آن بمعنی صاحب و سیار است به آنکه در اصل ابوالعجب باشد (مأخوذ
از حواشی هایت زهده انصوری) .

چون جواب زمانه نه قدر او میدهد لن ترانی درست نباشد الا
آئده تصحیح آنرا وجهی توان گفت یعنی قضا زمانه را از عدم
امکان آن دیدار بدین عبارت اعلام داد که موافق لفظ قرآن بود و
در زبان عوام است که چون از کسی چیزی طلبند نه نکرند و آنکس
صَدَّتْ کند و گوید نمی توان دید گویند آیت این ترانی میخواهد [۱]

﴿ عمان سامانی [۲] گوید ﴾

هر چه باشد تو علی را دختری عاده شیراکی کم از شیر نری
و در این شعر در عیب هست یکی آنکه تعبیر (هر چه باشد)
در موقع مدح و ستایش موهوم خلاف مقصود است و دیگر آنکه لفظ
(ماده) رکیک است و اگر (شرزه شرا) گفته میشد رکا کتی نداشت
و همه شاعر خواسته است که در مقابل تر ماده آورده باشد .

﴿ مثال تازی ﴾

ابو تمام گوید :

کریمه متی آمدحه آمدحه و النوری معی و افاهاشته لته و حدی
صاحب بن عباد [۳] بر ابو تمام عیب گرفته است که در مقابل مدح

[۱] انه محم

[۲] میرزا نورالله عمان سامانی از شعرای زمان ناصرالدین شاه است و این شعر
از کتبیة الاسرار اوست خطبات حضرت زینب علیها سلام الله .

[۳] اسمعیل بن عباد صافقی منقب به (صاحب) از اعوانه عمادی ادیب است

ملاحظات صحیح نیست بلکه صواب این است که در مقابل مدح ذم یا هجاء بیاورند. دیگری نیز در همین شعرا بر ابو تمام عیب گرفته است که تکرار لفظ (امدحه) خوب نیست زیرا در حرف (حاء - هاء) از حروف حلق هستند که در لغت عرب ثقیل شمرده میشود.

ادبای قدیم در این امر خیلی دقت و احتیاط میکردند حتی اینکه سعی میکردند طهری شعر سازند که در موقع تقطیع هم لفظ رکیکی در نیاید مانند (ای تاج دولت بر سرت وی نور عسرت رهبرت) و در ابراد مضامین و الفاظ کما بل رعایت مقتضیات وقت و حالات را میکردند. مسعودی برای اینکه موقع را شناخت گرفتار حبس شد - ندبھی در ضمن وقایع سال ۴۳۰ میگوید ابر رضی الله عنه (سلطان مسعود بن محمود غزنوی مراد است) جشن مهرگان نشست روز سه شنبه دست و هفتم در آنچه بسیار هدیه و نثار آوردند و شعرا را هیچ نفرمود و بر مسعودی خشم گرفت و او را به هندوستان فرستاد که گفتند که او قصیده گفته است و سلطان را نصیحتها کرده در آن قصیده و این دو بیت از آن قصیده است:

مخالفتان تو موران اندد در شدند زار از سر موران مار گشته دمار
 همه زمانشان زمین بدش و روزگار من که ازدها شود از روزگار باند مار
 این مسکین سخت بگو نصیحتی کرد هر چند فضول بود و شعرا را
 بدموک این نرسد [۱].

[۱] تاریخ بیهقی ص ۶۰۱ ج ۱ - طهران.

انگفته نماید که موقع ناشناسی غیر از ترس و عده جرأت بر اظهار
 حقایق است و شاعر یا هنرمند با یسوق در موقع خود جسور و بی پروا
 بود، حقایق را لهر نهدوی که باشد به نهایت جرأت و شجاعت ادبی اظهار
 نماید - بالاخره ادب باید شجاعت ادبی هم داشته باشد (موارد را باید
 از نگریگر امتیاز داد) و موقعی را که بیستی ذکر میکنند مصداق بازمی آوده
 است که آتش فتنه سلاجقه در خراسان رفته رفته بالا گرفته و سلطان
 معبود را فکریان ساخته است - و معنی لغوی (قرض و قرض) هر دو
 به شرحی ذکر شد بی تناسب نیست رجوع به لغت شود .

۱۱ - علم انشاء - انشاء در لغت بمعنی شروع و ایجاد

و ومع است و در اصطلاح علمی است که که توسط آن شناخته می
 شود کیفیت استنباط معانی و تألیف آنها و تعبیر از آنها بلفظی که
 لایق مقام باشد [۱] و در انشاء تمام علوم دخالت دارد و شخص هنرمندی از
 هر فن استمداد میجوید .

بعضی چنین گفته اند که (علم انشاء یعنی انشاء اثر علمی است که
 در آن گفتگو میشود از کلام نیز از حیث اینکه دارای فصاحت و بلاغت
 است و مشتمل بر آداب معتبره نزد ادباء در عسارت پسندیده که لایق
 مقام است - و این علم استمداد از جمیع علوم علاوه دارد خصوصاً حکمت

[۱] علم به کفیه استنباط معانی و تألیف مع تعبیر علم بلفظ لایق

عملی [۱] نظامی عروضی [۲] در صدر مقاله اول از چهار مقاله تعریف
 دانشه جامعی در مهت ددیری ذکر کرده است و آن این است (ددیری
 صنعتی است مشتمل بر قیاسات حطایی و بلاغی منتفع در معاطباتی که
 در میان مردم است رسمیل محاورت و مشاورت و محاصمت در مدح و دم
 و حیل و استعطف و اعراء و تزك کردابیدن اعمال و حرد کردابیدن
 اشغال و ساحت و حوه بدر و عقب و احکام و فائق و ادکار سوانق و
 طهر کردابیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه یا روجه اولی و آخری
 ادا کرده آمد [۲] تعریف چهارم مقاله شامل اغلب اقسام نثر است چنانکه
 شرح آن در اس و حصره نماید

۱۲ - علم محاضرات - محصره در لغت تقریباً بمعنی

محاوره و حاصر حوی است (المحصره ان يحاصر الواحد صاحبه اما
 يحصره من الخواص و منه قرامه و لان حسن المحاصره - اقرب الموارد)
 و در اصطلاح عبارت است از آنکه ری دیگری کلامی نیاورد که
 مناسب مقام باشد از حیث معانی و صنعت یا از حیث ترکیب مخصوصی

[۱] عمه الایثار ای اشیاء السر یحت منه عن المنور من حسب الی بلع و فصیح
 و مشدق علی الادب الامهه عدده فی العنبراب المستحبه و الایثاره المقام و له استمداد
 من جمیع العلوم سببا الحکمه العمیه نشب اعمون من

[۲] او انحصار احمد بن محمد بن عی سمرقندی معروف بنظمی عروضی از شعرا
 و نویسندگان سری ششم هجری و تنسیه ۵۵۰ مصفا در حیات بوده است

[۳] چهار مقاله عروضی ص ۱۴

که آن کلام دارد [۱] بعبارة اخرى شاه محمدرضا شادروان است از مناسبت کوئی
 و حاصر جوانی و حسن مجاورت و تدبیر کوئی هم در حق همین من است
 - این عام در ضمن علوم ادبیه همت برائی دارد و شخصی که دارای
 این مایه است هرگز همه کس مطبوع و مقرب واقع نمیشود - این
 من از هر فی بدسترس است حلوه و رزق کلام و متکلم است و از همین
 دست که علم استبداد است در تحصیل این مایه بسیار سعی می
 کرده و دیگران را فوق العاده برین مرتبه توصیه مینموده اند و بعضی
 از ادبای قدیم ما [۲] مخصوصاً در خدمت پادشاهان هیچ چیز را بهتر از
 تدبیر گفته میدانند و مکتوبند تدبیر صحیح پادشاه حیرت‌آور و مجلسی
 بر ورود و شعر بمقصود رسد و آن قدر که رودکی از آل ساسانی دید
 به تدبیر گفته ورود شعری کس ندیده است - و بدین گویند [۳] شاعر
 بود که در مجلس مجاورت خوشاموی بود و در مجلس معاشرت خوشروی
 رای‌یافتن این مایه اولاً باید شخص صحیح‌الطنع و خند‌الرویه
 و بلاخره دارای صحیح‌السلیم و سلیقه مستقیم باشد و ثانیاً در انواع علوم
 متنوع و از ادب و رسوم کاملاً معاصر باشد و اشعار و کلمات اصابت
 قدیم و جدید را بسیار معاصره کند و همواره در انصر بگیرد و آثار منتحبه
 آن را از تر داشته باشد

[۱] وجود از کشف‌الطنون .

[۲] دست‌های عربی در چهارمقاله من ۳۵

[۳] چهارمقاله من ۳۴

صاحب چهارمقاله علاوه بر انواع علوم ادب از قبیل: عروض
 قافیه - نقد الشعر و امثال آنها گوید (شاعر بدین درجه رسد الا
 که در غنای شب و در روز کار جوانی بدست هزار بیت از اشعار
 متدین یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کشد و
 در سه دوازده استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و
 آمدن شدن ایشان از مصایق و دقیق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق
 و انواع شعر در طبع او مرتب شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه
 حرد و منقش گردد [۱] ه)

هر چند صاحب چهارمقاله رعایت این شروط بر شاعر لازم
 داشته است و لیکن بد دانست که اینگونه دقیق را رعایت کردن
 بر عهدۀ هر دی وری و هر متکلم نویسنده را موجب مراد و رزق و فراوان
 سخن و نگارش است - باری در ی تعریف بدین چند مثال ذکر میکنم :
 روزی سعدی در آن زمان در میان یکی از بندگان خود موسوی به
 (احمد مدینه) نزد مداحی اتفاق میرد و مهره در شش گاه (خانه
 شش) داشت و احمد مدینه دو مهره در یک گاه (حوال خانه) و بوقت
 ضرب آمد مهر بود شاه چنانکه رسد در بکار است احتیاط کرد و دوشش
 خواست نقد دو بیت آمد - هر رسد در خشم شد لظور بکه اغلب
 بدینان نرسید - و آن زر قی در همین مجلس بین دو مدت را مداح
 و مدح را چه رسد و مهره دفع دانسی و عصب در مهره شاه شد و تر

سر نشاط آمد و ازرقی راصله فراوان داد [۱].

* گر شاه دوشش خواست دویک زخم افتاد *

* ناظن نبری که کعبین داد نداد [۲] *

* آن زخم که کرد رأی شاهنشاه یاد *

* در خدمت شاه روی بر خاک نهاد *

و همچنین مانند این رباعی که امیر معزی گفته است در ماه ذی قعدة که سلطان سنجر سلجوقی کمان گروه [۳] در دست داشته و به علاء الدوله امیر علی فرامرزا استهلال میکرده و شاه ماه را دیده است .
ای ماه چو ابروان باری کوئی یابی جو کمان شهر باری کوئی
تعلی زده از زر عیاری کوئی بد کوش سپهر کوشواری کوئی
امیر معزی (متوفی ۵۴۲) بواسطه این رباعی تقرب حاصل کرد
و ملکشاه را [۴] خوش آمد و آسی از اسبهای خاص بوی عطا کرد -
مجدداً معزی فی البدیبه این رباعی را انشاد کرد :

چون آنش خاطر مرا شاه بدید از خاک مرا بر زبر ماه کشید
چون آب یکی ترانه از من بشنید چون به یکی مرکب خاصم بخشید
و این رباعی بیشتر سبب تقرب و احترام او نزد شاه گردید و

[۱] چهار مقاله ص ۴۹

[۲] در بعضی تذکره ها بجای داد (دار) یا او ضبط شده است و کعبین

دو جسم مکعب است که از یک تاشش بر آن نقش کنند و بدان زد بزند .

[۳] کمانی که در آن گلوله نهاده رها کنند غیث اللغات

[۴] سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی جلوس (۴۶۵) وفات (۴۸۰)

بیش از پیش مورد مراجع ملوکانه واقع گشت - و مانند این حکایت که صاحب مجمع الفصحا ذکر میکند [۱] :

گویند وقتی سلطان محمود غزنوی در میدان اسب سواری و گوی بازی از اسب افتاده چهره اش خراشیده شد - حکیم عنصری این رباعی را در معذرت گفته سلطان اسب را بوی بخشیده بود .

شاه ادبی کن فلک بد خورا کاسیب رسانید رخ نیکو را
 گر گوی خطا رفت بچوکانش زن و اسب غلط کرد بمن بخش او را [۲]
 گویند اسب را بوی بخشید و او بعد از تصاحب اسب این رباعی را گفته :

رفتم بر اسب تا که زارش بکشم [۳] گفتا بشنو نخست این عذر خوشم
 نه گاو زمینم که جهان بر گیرم فی چرخ چهارم که خورشید کشم
 حمد الله مستوفی در تاریخ کزیده [۴] این دو رباعی را نسبت
 لمعزی و این قصه را عیناً نسبت باو و سلطان سنجر سلجوقی میدهد .

و همچنین است رباعی که عنصری مرتجلاً انشاد کرده است در
 موقعی که سلطان محمود غزنوی در حیات مستی ایاز را ببردن زلفین
 خویش امر داده و ایاز طاعت کرده است و بعد از زوال مستی در

[۱] ص ۳۶۶ ج ۱

[۲] در بدیع این شعر را برای حسن صب شاهد میآورم

[۳] تا زحورش بکشم در بعضی نسخه ها صضا است و در باره (بجرمش)

[۴] ص ۲۴

هنگام صبح شاه پشیمان و سخت تشنگان شده است - حکایتش در چهار مقاله نظامی عروضی بتفصیل مذکور است [۱].

کی عیب سرزلف بت از کاستن است چه جای بغم نشستن و خاستن است
 جی طرب و نشاطومی خواستن است کار استن سر و زییراستن است
 و ممکن است قصه قبعثری و حجاج را که در کتب ادبیه [۲]
 مسطور است بعناصبتی داخل این باب دانست .

خلاصه : امثله نذری و «رسی در این باب بسیار است و کتب
 مخصوص این موضوع تألیف شده است نظیراً محاضرات الادبیا و محاورات
 اشعراً تألیف رغب اصفهانی [۳] .

این نکته را باید در نظر داشت که مناسب گوئی بعنائی که
 ذکر شد غیر از مضامین کلام به مقتضای حال است که در هر جا و بر هر
 متکلم ابیح ادبی لازم است و فن محضرد بکنوع مزیت و فضیلت مخصوصی
 است که در پرده از اشخاص ادیب ذاتاً یا در اثر محاربت زید حاصل
 میشود و داخل علی قوه کلام ادبی نیست .

(تکمیل)

دسته از علوم هست که برخی از دید آنها را مستقلاً جزء

[۱] مقاله دره ص ۴۰ طبع براین

[۲] مانند مضمون درایران کلام برخلاف مقصی الظاهر

[۳] حسین بن محمد بن مفصل از مشهور عمده ادبیت و حمید و نغمه و نثر و فتن

علوم ادبیه شمرده اند و بعضی آنها را داخل در آنچه ذکر کردیم دانسته اند - مشهور از آنها بقرار ذیل است :

۱ - علم تاریخ و قصص - عبارت است از معرفت

احوال گذشتگان و وقایع ایام و شرح حالات و تولد و وفات اشخاص از قبیل : سلاطین و امرا و رجال بزرگ و دانشمندان و رسوم و آداب ملل و طوائف عالم .

۲ - علم انساب - علمی است که بواسطه آن روابط

خویشاوندی مابین قبائل و طوائف شناخته می شود بطوری که اصول و فروع هر دسته و تریادی از یکدیگر انفکاک پیدا کند .

۳ - علم مسالك و محالك - معرفت اسامی و احوال

بلدان و بقاع .

بعضی این علم را از مقدمات علم انساب و تاریخ شمرده و آنها را

یکسره از مقدمات فن محاضرات دانسته اند .

۴ - علم احاجی و اغلوطات - احاجی جمع اُحجیه

و اُحجیه در لغت بمعنی کلمه مغلق مشکل است - اُغلوطه در لغت بمعنی کلاه یا مسئله مشکلی است بطوریکه شخص را با اشتباه می اندازد [۱]

[۱] اقرب الموارد .

در این علم بحث میشود از الفاظ و ترکیباتی که بحسب ظاهر مخالف با قواعد قیاسیه هستند و تطبیق آنها با قوانین مقررہ میسر نیست [۱] و علم لغز نیز داخل در همین علم است .
 بعضی علم اجاجی و اغلوطات را از فروع لغت و نحو و صرف دانسته اند [۲] .

۵ - علم امثال - عبارت است از معرفت اقوال سائره و

اطلاع از خصوصیات آنها و اینکه منشأ پیدایش هر مثل باشد یا شبیه مثل چیست و مضرب و مورد استعمالش کجاست ؟

۶ - علم دواورین - معرفت اشعار مدونه و تراکیب

مصنوعه را علم دواورین نامیده اند .

ابن علم و علم امثال را صاحب نقایس الضنون در عداد علوم چهارده گانه ادبیت (بند بر عقیده خودش) شمرده است .

بعضی عده دیگری از علوم را هم داخل علوم ادبیه شمرده اند که در ضمن مضارب آئیه اشاره بدانها میشود .

عقیده نگارنده راجع بعلوم ادبیه

هر کس راجع بعلوم ادبیه و تعداد آنها چیزی میگوید - عقیده

[۱] علامه زبیری چراه محمود بن عمر (متوفی ۵۳۸ هـ) کتاب محاجت را در این

فن تألیف کرده است .

[۲] کشف الضنون .

حقیر در این مورد این است که : شخص ادیب ماهر بواسطهٔ یکنوع احساسات و ادراکات ممتازه که مخصوص باوست برای ایجاد کلامی چند مرحله را می بیند - نخستین در دریای فکر و اندیشه فرو می رود و بجهتجوی لالی افکار بدیع درین بحر پهناور غوطه ور میشود تا گهرهای گرانبهائی بچنگ میآورد - بعد از آن آنها را در عالم تفکر زیر و رو کرده بنظم و ترتیبشان می پردازد - سپس معانی متصور خویش را از عالم مجرد خیال بعالم الفاظ تنزل میدهد و در این مرحله بادیه پیمای دشت وسیع الفاظ میگردد و دست بلغات و کلمات می اندازد و برای افکار تازه خویش الفاظ مناسبی انتخاب میکند - پس از فراغت از انتخاب الفاظ مفرد متوجه ترکیب و جمله بندی میگردد و در این مرحله تمام همش مصروف این است که تمام مقصود خود را در کسوت الفاظ و جمل درآورد بطوریکه هرچه مراد اوست در ضمن جمله پروانده شود - بعد از آن جمله ها را نظم و نسق ادبی میدهد بطوریکه هر مطلبی بجای خودش نکرشده باشد و در این مقام کاملاً رعایت مقتضای حال و مقام را در عهده می گیرد - بعد از تمامیت بنیاد ادبی کلام با آرایش و برایش آن می پردازد و جمال سخن را با زیورهای لفظی و معنوی آراسته میسازد و هرچه بیشتر بر زیبایی و مطبوعیت آن افزوده دلکش و دلنشین باشد بطوریکه چشم و گوش بیننده و خواننده را مفتون و مجذوب ساخته از راه شیرینی و لطافت عبارات ذهن او را برای درک معانی حاضر گرداند و بالاخره از طریق چشم و گوش مقاصد خود را تحویل

خواننده و شنونده و افکار خویش را در آن نثر می‌دهد .

پس می‌بینید که متکلم یا نویسنده ادیب بلیغ سر زانو را هدف دل ساخته مراحمی را می‌پساید و منازلی را می‌برد تا عیان پر قیمتی را بدست آورده در معرض نمایش این و آن قرار می‌دهد - و چندین بار از این پهلو بدان پهلو می‌غلطد تا معنای مجردی را از عالم علوی عقل گرفته در نشاء سفلی لفظ جای می‌دهد و در لافه عبارات پیچیده بدست سامعین و قارئین می‌سیارد و در حقیقت مجردات را با معادیات ارتباط می‌دهد (از اینجاست که شعرا تالی انبیا میشوند و این است که صف کبری پیش و پس بسته و پس شعرا باشد و پیش انبیا) .

شخص ادیب ماهر در هر مرحله که می‌پساید محتاج بقریحه مخصوص و دانشهای زیادی است که بوسیله آنها در کار خویش استادی و مهارت پیدا می‌کنند - متنازاً در عالم تعقل محتاج بعلم عقایه مخصوصاً علم منطق و مبادی شعر است [۱] - در عالم استفاده الفاظ که می‌آید در هر مرتبه بعلمی حاجت دارد : در مرتبه الفاظ مفرد بهجم لغت و صرف و اشتقاق - در مرتبه الفاظ مرکبه بعلم نحو - معنی - بیان - در مرحله آرایش کلام بعلم بدیع . در صورتیکه نخواهد کلام منظومی بسازد یا شعر عروض - قبیله - قریض شعر و غزل آنها سر

(۱) همه مبادی شعر عبرت است از علمی که در آن کمک و میسرود بر مقدمه تزیینیه که از آن به ترتیب یا تزیین حاصل میشود و این مقدمه است حسب نوع و زمینه مخفی میشود .

و کار دارد - و در نثر نویسی محتاج بعلم انشا میشود - در کتابت محتاج بعلم خط است . - و بالاخره در عالم الفاظ محتاج بعلم لفظیه است .

و نظر اینکه وجهه سخن مخصوص بشخصی بادسته دوز شخصی و دسته دیگری نیست بلکه با هر کسی سروکار پیدا میکند باید از تمام علوم بقدر لزوم بهره مند باشد تا بتواند در هر موقعی بعناسبت مقام سخن بگوید یا چیزی بنویسد و اینجاست که بقول صاحب چهار مقاله چنانکه شعر در هر علمی بکار رود هر علمی در شعر همی بکار رود - پس وظیفه شخص ادیب کامل سنگین و بسیار است و هر اندازه که دائره علم و اطلاعی بسط داشته باشد مهارت او بیشتر و دائره ادیبیت او وسیعتر خواهد بود .

چیزی که هست این است که در قسمت بندی علوم بایستی آنها را از یکدیگر تفکیک نمود و حریم وحدت هر علم یا صناعی را از دیگری جدا ساخت تا علوم مخلوط بهم نشوند و هر عالمی وظیفه خود را بداند و بحریم دیگری تجاوز ننماید . - از اینرو باید علمی را داخل علوم ادبیه شمرد که قوام اساسی علم ادب بسته بآنهاست و سایر علوم را جزء مقدمات یا فروع دانست . - و گرنه ادب و علم ادب را با مفهوم عام وسیعی میتوان شامل اکثر بلکه جمیع علوم دانست .

پس از تمهید مقدمه فوق میگوئیم که ارکان علم ادب علمی هستند که ساختمان ادبی کلام بلیغ بآنها پایدار و استوار میشود مانند لغت

صرف - معانی - بیان - عروض - و امثال آنها و اما علم منطق و مبادی شعر از مقدمات علم ادب است و همچنین علم انساب و تاریخ و مسالك و ممالك و علم دواوین که از مقدمات فن محاضره است و علم احاجی و اغلوطات از فروع لغت و نحو و صرف است [۱] - و اما علم امثال در اینکه برای شخص ادیب در هر زبانی اطلاع بر امثال و اقوال سائره از هر جهتی لازم است شکی نیست و اما در اینکه خود در عداد علوم ادبیه دیگر علم مستقلی است جای تردید است زیرا قسمتی از خصوصیات اعمال مربوط بوقایع و روایات و قصص است و قسمتی مربوط بتشبیهات و استعارات و کنایات و قسمتی راجع بعلم اعراب و تصریف و لغت و نبضات آنها. - و اما علم قرأت [۲] که بعضی داخل در علوم ادبیه شمرده اند هر چند در ادبیات فارسی بکار میرود ولیکن چندان دخیل در کار نیست - و بر فرض لزوم داخل در نحو و صرف و لغت است. - و علم استیفا [۳] که صاحب نقایس القنون در علوم ادبیه شمرده است برای منشی گری بمعنای عرفی و دفتر داری لازم است و محرز با منشی ادیب که مقصود ماست خیلی فرق دارد (زین حسن تا آن حسن فرقی است ردیف) والله العالم بحقایق الامور.

[۱] کشف الضنون.

[۲] معرفت قرآت مختلفه قرآن و وجوه آنها و علم تجوید داخل در این

علم است.

[۳] علم محاسبه و کتب خرج و دخل و صدران و واردات.

بیش ازین تطویل کلام در اینجا جایز نیست - عجله ازین موضوع صرف نظر کرده مختصراً اشاره مینمائیم باصطلاح جدید در علم ادب و ادبیات و در این مقصود کلمه میجوئیم از کتاب تفسیر تاریخ آداب اللغة العربیه (ص ۲۷۷ ج ۲) مورخ محقق مرحوم جرجی زیدان [۱] در تحت مبحث الادب والانشاء عند الافرنج .

ادب و ادبیات باصطلاح جدید اروپائیان

مقصود اروپائیان از علم ادب (Littérature) و غایت تحصیل ادبیات نزد ایشان همان مهارت یافتن در دوفن نظم و نثر است ولیکن نه تنها در عبارت و اسلوب فصاحت و بلاغت بلکه باضمّن روح انتقادی .

مراد از روح انتقادی این است که شاعر یا منشی باید در کلیه حوادث طبیعی و نواقص اجتماعی و عیوب رجال و سلاطین و امرا و اولیای امور بنظر انتقاد و تأمل نگریسته اعمال و احوال آنها را در تحت نظر دقیق نقاد در آورد و آنچه بنظرش میرسد برای اصلاح اخلاق ملی و تشکیلات عمومی و اداری با بیانات شعری و عبارات لذت بخش بیان نماید بطوریکه محرک عواطف بشری گشته در نفوس اثر کاملی بپوشد و مقاصد و مکنونات خاطر خویش را بدین وسیله در لوح قلوب سامعین و قارئین مرئوس سازد . - تنها هایه مزیت و فضیلت

[۱] نواد (۱۸۶۱) - وفات (۱۹۱۴) میلادی .

یک نفر شاعر و منشی بر شاعر و منشی دیگر قوت همین روح انتقادی است و بی .

مقصود اصلی ادبی امروزی اروپا از تألیف کتب رمان و روایات تمثیلی (دراه [۱]) چیست؟ تنها مرادشان این است که از اوضاع مشهوده انتقاد کنند و در ضمن حکایت یا نمایشهای اخلاقی و سیاسی مرده را به عمل و اوضاع خوب یا بد متوجه سازند و فضایل و رذایل اخلاقی را بیس چشم ایشان مجسم سازند تا باین واسطه به عمل خوب و شایسته راغب و از کردارهای ناستوده گریزان بشود .

پس یگانه مقصود نهائی شاعر یا منشی در نظم و نثر و حظه و تمثیل نزد اروپائیان همان انتقاد ادبی یا سیاسی یا اخلاقی جامعه و فرد است بدون مراعات استرضای خاطر احدی از سلاطین و امرا و عیبه و با کسب معاس از این طریق یا حمله مغرضانه بکسی یا طلب شهرت و اظهار فضل و غیره از اغراض سوئی که أحياناً بعض متداین قسم و نطق خود را فدای انجام دادن آنها میدانند .

باید فی الجمله تصدیق کرد که در ادب و شعرای قدیم ما کمتر این روح بوده و بر فرض وجود هم سفت و جبرانه و تخنّب زمانداران مطلق العنان آدر آنها را بمره محو و نبود ساخته است و از روی انصاف آن شعرا و نویسندگان از اینجهت قابل ملامت تعبیه شدند - آری بیم از قتل و حبس و شکنجه و غارت حکومتی مستبد و

انحصار طریق حیات بتملق ایشان مجال حریت قول و استقلال فکر
 بهیچکس نمیداده است. - مع ذلك می بینیم که جسته جسته بعض
 عرفا و شعرا و نویسندگان قدیم ما با گوشه نشینی و مناعت طبع در لباس
 عرفان و موعظه و داستان سرایی جنبه انتقاد را از دست نداده مقصود
 خودشانرا ادا و زبان و قلم را صرف اصلاح هیئت اجتماعی نموده اند.
 - بر سبیل اتفاق یاره از آثار ایشان از قبیل : کلبه و دمنه . هزار
 افسانه (الف لیل) که مشتمل بر نکات اجتماعی و اندوزهای حکمانه
 است بیادکار باقی مانده .

در شعرای اسلامی نیز اشخاص آزاد فکری پیدا شده اند که
 بی پروا باصراحت لجه در ضمن منظومات حکمتی عادات زشت و آداب
 مخیفة هیئت جامعه را طرف حمله و انتقاد قرار داده عقاید خودشانرا
 اظهار کرده اند و گاهی هم در وضع حکومتها دخالت کرده سلاطین و
 امرا را مورد نصایح سودمند قرار داده اند .

مثلاً عمر خیام نیشابوری [۱] بدون هیچ ملاحظه و بیمی رباعی
 و سالوسی را نقادی کرده زاهدان خشک را طرف انتقاد قرار داده است :
 ای زاهد شهر از تو پرکار تریم با اینهمه مستی ز تو هشیار تریم
 تو خون گسان خوری و ما خون رزان انصاف بده کدام خونخوار تریم
 و در بیان جهالت و نادانی عامه این رباعی نیز بخیم منسوب
 است :

[۱] متوفی (۵۱۷) هجری .

گناوی است در آسمان و نامش پروین يك گاو ه کر نهفته در زیر زمین
چشم خردت کشا و چون اهل یقین زیر و زبر دو گاو مثنی خربین
ابو العلاء معری [۱] در ضمن شعرائی اسلامی عرب بحدی در
منظومات خودش بانتشار آراء فلسفی و اجتماعی برداشته که بعضی نام
شاعر را از او برداشته فیلسوف و حکیمش نامیده اند و برخی نسبت
کفر و زندقه ناو داده اند. - در انتقاد حکومت و حکام میگوید:
يَكْفِيكَ حَزناً نَهَابُ الصَّالِحِينَ مَعاً وَنَحْنُ بَعْدَهُمْ فِي الْأَرْضِ قَطَانٌ
سَأَسُ الْإِنَامِ شَيَاطِينَ مَسْلُطَةً فِي كُلِّ مَمَرٍ مِنَ الْوَالِغِينَ شَيْطَانٌ
و اشعار ابو العلاء در اینمقام کمتر از اشعاری نیست که ویکتور
هوگو [۲] در خطاب بسلاطین گفته است [۳] و همچنین ابو العلاء در
جای دیگر در حال ملت دلسوزی نموده تصوّر حکومت جمهوری میکند
و می گوید :

مَلَّ الْمَقَامُ فَكَمْ أَعَاشِرَ أُمَّةٍ أَمَرَتْ بِغَيْرِ صِلَاحِهَا أَمْرًا وَهِيَ
ظَلَمُوا الرِّعِيَّةَ وَاسْتَجَازُوا أَكِيدَهَا فَعَدُوا مِمَّا لَهَا وَ هُمُ اجْرَاؤُهَا
غیر از آنها هم در شعرا و ادبای اسلامی نقادین بوده اند که از
ذکر آنها صرف میکنیم .

[۱] احمد بن عبدالله بن سلیمان از مشهور شعرای عرب است که دارای مشرب
فلسفه بوده (۴۱۹-۳۶۳) .

[۲] Victor hugo

[۳] مضامین این اشعار در تاریخ آداب انفة العربیه جرجی زیدان ص ۲۷۹

چیزیکه هست این است که هیچکدام از این اقتصادها مطابق روح عقیده اروپائیان نیست و مقصود ایشان از نقد ادبی یا ادب انتقادی کاری است که شکسپیر «Shakespear» و دانته «Dante» و هوگو «Hugo» و روسو «Rousseau» و ولتر «Voltaire» و امثال آنها در ضمن تألیف رمان و نمایشها و مقالات ادبی خودشان کرده اند. — زیرا می بینید مقصود اینگونه نویسندگان از تألیفات آنها تصویر حقایق و انتقاد از عادات زشت عمومی یا طرز اجتماعات و قوانین و اصول حکومت بوده است — اغلب برای فهماندن يك نکته اخلاقی یا سیاسی کتاب رمان بزرگی تألیف کرده اند و بالاخره مقصود خودشانرا بهر نحوی که بوده است فهمانده و اثرش را گرفته اند (چنانکه تألیفات ولتر و روسو و منتسکیو در انتقاد هیئت اجتماع و قوانین و اصول حکمت فرانسه در قرن هیجدهم و رساندن محاسن طرز حکومت و قوانین انگلیس باعث انقلاب کبیر فرانسه و برقراری حکومت شوروی در آن مملکت گردید [۱]).

ولی چنانکه اشاره شد مقایسه عصر ادای قدیم ما با عصر کنونی رواجیست و دوره های آنها با یکدیگر تفاوت فاحشی دارد — خیلی فرق است مابین دوره که سلاطین در قلوب رعایا رتبه خداوندی و مالک الرقابی داشتند و حکومت مضطرب استبدادی در وجود عامه مردم سرشته شد بود با دوره که بسا خونها در راه آزادی فکر و عقیده ریخته شده

افراد جامعه دارای حقوق مختصر گشته اند و قرائح افراد در سایه اینگونه افکار تربیت و نشو و نما یافته است .

نگفته نماند که يك قسمت نقادى در شعرا و ادبای ما بسیار رائج بوده (و هنوز هم در تابعین سبک قدما این مسلک یافت میشود) و آن عبارت است از همان (نقد الشعر) که بطور عموم در نظم و نثر داشته اند و با استعمال الفاظ بیمورد یا معانی ناپسند یا عدم اصول عروض و قافیه شدیداً اعراض داشته و آنرا عیب کامل میدانسته اند و جسته جسته از بعضی قدما یا متأخرین ما یکدسته نقادیهایی دیگر یافت میشود که خالی از تجدد و اشکار و بی شباهت بنقادی های اروپائیه نمی باشد . - مثلاً کتاب پنججالیه [۱] در انتقاد از سبک نثر نویسی و تاریخ شعرای آشکده آذر در مقام خود اهمیت ادبی شایسته دارد و کتاب مقویم [۲] در انتقاد طرز تقویه نویسی طرز مطبوعی دارد - و کتاب رویای صادق [۳] در انتقاد حکام و امرا و اشخاصی که در لباس روحانیت ریاست عامه داشته اند خالی از اهمیت نیست . (و از جمله مؤلفانی که بالنسبه مشتمل بر روح انتقادی است که کتاب موش و

[۱] تألیف آقا محمد علی منتهی اصفهانی در زمان محمد شاه قاجار (۱۲۶۳) .

[۲] تألیف میرزا حبیب الله خان افشار مدعی خطاه در زمان ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۵ - ۱۳۱۳)

[۳] تألیف اسدالله خان تبریزی اصفهانی در زمان ناصرالدین شاه قاجار

گریه عبید زاکانی [۱] و کثوم نه نه آقا جمال خوانساری [۲] را باید شناخت اولی زهد ریائی و صید عوام و دومی حرفهای زنانه و مسلک نسوان را در حقیقت انتقاد کرده است) و کتاب کلیله و دمنه صکه ذکرش بعد ازین خواهد آمد در اشمال بر جهات اخلاقی و تدابیر سیاسی و اصایح سودمند در عالم خود بی نظیر است و همچنین مرزبان نامه و سایر کتب اخلاقی ما که اغلب معروف و مشهور است - ولیکن باز کاملاً مطابق مسلک ادبای امروزی اروپا نیست .

تاریخ ادبیات

باید دانست که لغت نیز در تحت ناموس نشو و ارتقاء متواضع است و قرن بقرن بلکه سال بسال و روز بروز طریق کمالی می پیچد و سیر تکاملی دارد و کلمات و حروف و صورت ترکیب در هر زبانی مبدأ تکوینی دارد و احوالی را داراست که نایکدیگر مختلف است . - لغات عالم بواسطه اختلاطی که مابین ملل موجود میشود و عوامل دیگر از قبیل وجود عادات و آداب و شرایع در هر عصر تغییری می

(۱) عبید زاکان از شعرای معروف ایران است که اغلب حقایق را بصورت مطالبه بیان کرده است و اشعار جدی خوب هم دارد - قسمت مختصری از دیوانش نزد حقیر موجود است .

(۲) آقا جمال خوانساری متوفی (۱۱۲۵) پسر مرحوم آقا حسین خوانساری و پدر و پسر هر دو از علمای معروف هستند .

یابد و ممکن است در اثر تغییراتی که در زبان راه پیدا میکند لهجه تغییر کند یا لغات مستحدثه پیدا شود یا لغاتی از بین برود - بالاخره لغات اهل عالم يك سير طبيعي دارد و انقلاباتی بر آنها عارض میشود و عیناً حکم ملت و نژادی را دارد که در بدو امر سرزمینی را محل خود قرار میدهند و رفته رفته زیاد میشوند و آداب مخصوصه اختیار مینمایند و دوره ترقی و انحطاطی دارند و هر لحظه بر وسعت سلطنت و حکومت و نفوذ خویش میافزایند و احوال مختلفه پیدا میکنند و کم یا بیش در عالم زندگی خودشان را ادامه داده بالاخره بالمره از بین میروند و اثری از آنها بقی نمی ماند باینکه در صفحه تاریخ عالم آثاری بیاد کار باقی میگذارد .

وقتی که در حد عالم و آداب و شرایط آنها دقت کنیم می بینیم که اندک اندک یکسوع حرکت نهانی دارد که بعد از القضاء مدتی بروز کرده منتهی بیک انقلاب سیاسی یا اجتماعی میگردد و لغت هم در هر دوره تبع انقلابات گشته انقلاب پیدا میکند و مقصود از نهضت علمی باسیاسی و اخلاقی همین است که بدان اشاره شد .
و گاهی هم در میان کشمکش ها و انقلابات لغت زنده حیات خود را خالنه داده مطلقاً محو و نبود میگردد .

(تاریخ لغت) عبارت است از تاریخ پیدایش و عصر ترقی و انحطاط و حوادث و احوالی که بر آن عارض شده است از بدو تکوین تا عهد زوال آن .

این مطلب را هم باید دانست که هر ملتی تاریخ عمومی دارد که حاوی شرح کلیه احوال و اوضاع آن ملت است. - و تاریخ عمومی مشتمل است بر تاریخ سیاسی و تاریخ اجتماعی و تاریخ اقتصادی و تاریخ علمی یا ادبی و امثال آنها .

مثلاً (تاریخ سیاسی) عبارت است از شرح روابط سیاسی و جنگها و فتوحات و اقسام حکومتها و آنچه ازین قبیل باشد .
در (تاریخ اجتماعی) گفتگو میشود از عادات و اخلاق عمومی و وضع رفتار افراد ملتی با یکدیگر و انقلاباتی که منجر بتغییر عادات و شرایع و اخلاق آنها میگردد .

و در تاریخ اقتصادی صحبت از ثروت و زراعت و صناعت و منابع مکننت و امور مالی میشود. - و سایر اقسام تاریخ را از قبیل تاریخ نظامی و غیره بر آنچه گفتیم قیاس باید کرد و از آنجمله تاریخ ادبی یا علمی است .

تاریخ ادبی یا علمی عبارت است از شرح احوال ملتی از حیث آداب و علوم و علت پیدایش و تنزل و ترقی علمی و فکری آنها بطور عموم. - این معنی شامل موضوعات مختلفه مهمی میشود مانند خط و زبان و علوم و آداب و شرح احوال شعرا و نویسندگان و علما و حکم و ریاضی دانان و اطبا و غیر هم از دانشمندانیکه در راه علم و ادب بذل مساعی نموده خود را بدرجات عالی رسانده اند و از برکت وجود آنان دیگران بهره مند گشته اند - و نتایجی که از افکار

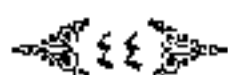
و مؤلفات آنها عابد جامعه شده است و آثاری که از وجود اینگونه اشخاص در صفحه روزگار بپادگار باقیانده است .

پس در حقیقت تاریخ ادبیات هر قومی تاریخ هر چیزی است که قرائح و افکار موجد آنها بوده است . - بعبارة اخری تاریخ عقول افراد هر ملتی و تأثیر آن در نفوس و اخلاق و آداب ایشان تاریخ ادبیات آن ملت است [۱] - از اینجهت وظیفه تاریخ ادبیات بسیار مهم بوده مشتمل بر شعب و فروع بسیاری میشود - کلیه احوال هر عامی با ذکر تاریخ ایجاد آن و کیفیت ارتقاء و انحطاط و القراض و تعیین مقدار ترقی آن در هر ملتی نسبت بهر دوره از وظایف لازمه تاریخ ادبیات آن ملت است .

مطابق عقیده صحیح و بقول مورخ شهر جرجی زبدان [۲] تاریخ عمومی در صورتیکه مشتمل بر تاریخ ادبیات نباشد بجز شرح و تفصیل يك سلسله جنگ و جدال و فتح و شکست و خونریزی و غارت چیز دیگری ندارد مفسر تاریخ عمومی و معرف احوال هر دوره تاریخ ادبیات است - با صرف نظر از تاریخ ادبیات اطلاع بر حقیقت تمدن و کمنه سیاست ملتی امکان پذیر نیست - علل اصلی تمدن و ترقی و تنزل و سقوط و اسباب واقعی پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و اسرار قومیت هیچ قومی بدون پی رهن بتاریخ ادبیات آنها معلوم

[۱] تاریخ آداب اللغة العربیه ص ۱۰ ج ۱

[۲] تاریخ آداب اللغة ص ۹ ج ۱



نمیشود - یگانه علت واقعی رشد اجتماعی یا زلزله اساس قومیت و ملیت و اقتدار یا انقراض هر جمعیتی همانا افکار و عقول آنهاست. - با قطع نظر از تاریخ ادبیات باید از هر قسم نتیجه و فائده که از تاریخ منتظریم صرف نظر کرد و هیچ ثمره اخلاقی یا سیاسی را متوقع نبود.

راست است که تاریخ گذشته آئینه مستقبل است ولیکن در صورتی که متضمن تاریخ ادبیات باشد.

خلاصه: تاریخ ادبیات دارای مفهوم وسیعی است و تنها شرح احوال چند نفر شاعر یا نویسنده را نمی توان تاریخ ادبیات حقیقی دانست.

نهایت امر اینکه مؤلفین در این موضوع مذاقهای مختلف دارند - بعضی فقط بتاریخ ادبیات بمعنی خاص [۱] قناعت می کنند و برخی ادب بمعنی عام را [۲] موضوع بحث قرار میدهند ولی تنها بتراجم شمره و علما اقتصار کرده از آثار آنها بادی نمیکنند و برخی فقط بشرح آثار علمی و ادبی میپردازند و ذکری از شرح احوال علما و ادبا نمیکنند - چنانکه اشاره شد تاریخ ادبیات وقتی جامع الاطراف است که شامل تمام قسمتها باشد و در هر مورد چیزی فروگذار نشود.

[۱] ادب بمعنی خاص عبارت است از همان علوم ادبیه مشهور

[۲] ادب بمعنی عام علاوه بر علوم ادبیه شامل سایر قسمتهای علمی هم میشود

برای تکمیل و تأیید مطالب گذشته مقاله ذیل را بعنوان
(ارتقاء ادبیات و لغات) عیناً در اینجا نقل میکنیم [۱]

زبان و ادبیات دو چیزند که مانند موجودات حیه قابل ارتقا
 و نشو و نما بوده و مانند آنها مراحل مختلفه طفولیت و جوانی و
 پیری را پیموده بسمت انقراض و فنا یا تفرع سیر مینمایند .

وقتی که زاده حیوان یا انسانی را با خود او مقایسه کنیم می
 بینیم با کمال شباهتی که آن مولود ما و والد خود دارد امارات اختلاف
 و تغییر از آنه اعضاء او مشهود است و این اختلاف و تغییر روز بروز
 قوت یافته بس از مرور مدتی - بدست بست متناز - وجه شباهت معدوم
 و پشت بیستمین از جسد خود بسکل متمیز میگردد و البته تغییر و
 اختلاف در طی قرون و ادوار عظیم تر شده ممکن است روزی این
 دو فرد یکی ، یکدیگر تبیین حاصل کنند .

پهمن وجه دو لغت که از یک ریشه اشتقاق یافته و بدو صلاح
 عاماً دو خواهر از یک مادر باشند بزودی - حیثی سرریز از موجودات
 حیه - تغییر حاصل کرده بتدریج از یکدیگر دور میشوند و بس هت

[۱] این مقاله مأخوذ است از روزنامه ایران شماره ۱۵۴ مقاله آنسه و
 ادبیات و جذب آقا میرزا عباسخان اقبال آشفیانی نیز آنرا نقل کرده است و بی
 دانست که بیشتر مضامین این مقاله مأخوذ است از کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه
 جرجی زیدان ص ۳۷ ج ۱ و حکم ترجمه را دارد